

Analyzing the Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq (with a Focus on the Formation of People-Centric Resistance)

Toraj Afshon¹

Received: 2024-05-17

Revised: 2024-06-14

Accepted: 2024-05-18

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Afshon, T. (2025). Analyzing the Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq (with a Focus on the Formation of People-Centric Resistance), *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 60 - 85 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.87705.1526>

Abstract

Understanding and explaining political phenomena is one of the most important objectives of political science, and the experiences of the Islamic Republic of Iran in shaping resistance in Iraq certainly fall under this category. It must be acknowledged that the main foundations for forging a strategic alliance in Iran-Iraq relations, especially after 2003, have been more favorable than ever due to several reasons: first, the developments in Iraq play a key role in Iran's political and security matters, such as preserving security, territorial integrity, and countering terrorism; second, cultural commonalities, religious ties, and economic exchanges have significantly contributed to forming a strategic alliance between the two nations. Indeed, if we were to highlight the most significant role or performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq, particularly from the perspective of establishing grassroots resistance forces, we must acknowledge that it is none other than assisting Iraq in achieving independence from the United States.

Theoretical Framework: Defensive Realism

The proposed conceptual framework, given Iran's profound security concerns regarding threats posed by the U.S. presence in Iraq, discussions of regime change in Iran, as well as multi-layered security challenges in Iraq that affect Iran's security and interests (such as the potential return of Ba'athists to power after Saddam Hussein's fall in 2003), can better explain the strategies and actions of the Islamic Republic of Iran. However, the former threats posed by Iraq to Iran post-2003 have largely transformed into valuable opportunities.

1. PhD in Political Science, Regional Studies Researcher and Iraq Expert, Faculty and Research Institute of the Great Prophet (PBUH), Imam Hussein University, Tehran, Iran.

ORCID: <https://orcid.org/0000-0001-7692-6369>

Email: t.afshon55@ihu.ac.ir



Threats Operate at Two Levels:

1. **External (Non-Iraqi):** These emerged due to the U.S.'s military invasion and extensive military-security presence in Iraq near Iran's borders.
2. **Internal (Iraqi):** Iraq's historical military-security threats to Iran have had a prolonged past. Iraq (be it under the Ottoman Empire, during the mandate period, the monarchy, the republic, or the Ba'athist era) has always been a significant source of security threats to Iran, given its substantial power and resources, geographical proximity, economic and military capabilities, and aggressive intentions harbored by some of its leaders and regimes.

Research Methodology

This study employs a qualitative descriptive-explanatory method (without adopting an analytical approach). However, to expand the research in the future, an analytical perspective should also be incorporated. Thus, the research methodology is a qualitative approach involving the examination of documents, statements, and interviews.

Findings

In the military-security domain, the most significant actions and services of the Islamic Republic of Iran aimed at reducing Iraq's dependency on foreign powers include the following: prohibiting permanent U.S. military bases on Iraqi soil, preventing the formal activity of the Israeli regime in Iraq, countering threats within Iraqi territory, and thwarting the disintegration of the country.

Conclusion

Considering the shared interests of Iran and Iraq, U.S. military, security, and political plans in Iraq were fundamentally at odds with the joint interests of the Islamic Republic of Iran and Iraq. While the U.S. turned Iraq into an arena for conflict with the Islamic Republic of Iran, the Islamic Republic of Iran endeavored to ensure that this confrontation would not harm Iraq or its interests, and that the cost of countering U.S. plans in Iraq and the region would not be borne by the Iraqi people.

In this context, people-centric security is, in fact, a new concept that emerged in both practical and theoretical arenas through the formation of the "Basij" (Popular Mobilization Forces) in Iran following the 1979 Islamic Revolution. Two fundamental elements of its structure include religion and the people (the so-called ideological-popular structure). The Hashd al-Shaabi in Iraq also follows this principle, and the popular security model present in the Basij structure of the Islamic Republic of Iran has, as some Iraqi officials and statesmen have acknowledged, played a significant role in its development and evolution.

Key words: Popular resistance in Iraq, Islamic Republic of Iran, Hashd Shaabi, America, Marjiiat (Religious Authority).



کالبد شکافی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق (با تأکید بر شکل گیری مقاومت مردم پایه)

تورج افشون^۱

چکیده

حشد شعبی در حال حاضر یکی از مهم ترین نیروهای عراقی در عرصه مبارزه با نیروهای تروریستی سلفی - تکفیری داعش به شمار می رود. اکنون تشکیلات و ساختار نیروهای حشد شعبی به مثابه یکی از نهادهای مردمی - قانونی به شمار می رود که طی چند سال گذشته همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. در نوشتار حاضر تلاش می شود که مقاومت مردمی در عراق با تأکید بر شکل گیری حشد شعبی و نقش جمهوری اسلامی ایران در راستای مبارزه با جریان های مقاومت ضد تروریستی مورد بررسی قرارگیرد و اهداف تحقق یافته در این خصوص مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

در راستای شکل گیری حشد شعبی جمهوری اسلامی ایران نیز حمایت ها و کمک های بسیاری به نیروهای عراقی در جغرافیای مقاومت کرد. با این اوصاف، جمهوری اسلامی ایران بر آن شد تا با اتکاء به این استعداد به عنوان بخشی از جریان مقاومت اسلامی، شبکه ای از حزب الله در جغرافیای عراق را برای مبارزه با تروریسم ایجاد کند. به طور کلی، در بررسی عملکرد و نقش جمهوری اسلامی ایران "تامین امنیت ملی با بسط قدرت فراسرزمینی" نیز مشاهده می شود و آن را می توان چارچوبی قلمداد کرد که در زمینه سازی برای «شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و فراملی گسترش دهد، یا دست کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی آن ها را حفظ کند» موثر به شمار آورد. در چارچوب چنین تعریفی، فعالیت های نهضتی جمهوری اسلامی ایران را علاوه بر بعد ایدئولوژیک، باید مبتنی بر «تولید قدرت و افزایش امنیت» در چارچوب شکل دادن به هسته های مقاومت مردمی مورد توجه و تأمل قرار داد.

کلمات کلیدی: مقاومت مردمی در عراق، جمهوری اسلامی ایران، حشد شعبی، آمریکا، مرجعیت

۱. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر مطالعات منطقه ای و کارشناس حوزه عراق، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه امام حسین علیه السلام، تهران، ایران، شناسه پژوهشگر (ORCID): ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۶۹۲-۶۳۶۹
رایانامه: t.afshon55@ihu.ac.ir

مقدمه

شناخت پدیده‌های سیاسی و تبیین آن‌ها از مهم‌ترین اهداف علم سیاست است و تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در شکل دهی به مقاومت عراق نیز قطعاً جزو این مقوله به شمار می‌رود. کشور عراق در میان همسایگان ایران، با توجه به شاخص‌های جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و دینی، دارای موقعیت ویژه‌ای است. (Barzegar, 2006) در اینجا کافی است که اشاره شود ایران در میان همسایگان خود، بیشترین مرز جغرافیایی و تقریباً بالاترین میزان اشتراکات فرهنگی را با عراق داراست. به علاوه اینکه تاریخ تعاملات ایران و عراق، انعکاسی از پیچیدگی‌های فراوان و فراز و نشیب‌های بسیار بوده است. از این منظر، مسلماً سطح و بعد تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق هم از لحاظ تاریخی و هم از بعد آینده‌نگری و سیاستگذاری با اهمیت و تاثیر گذار است، بنابراین مطالعه و بررسی تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق و سیاستگذاری‌های انجام شده در زمینه شکل دهی به مقاومت عراق در راستای کاهش یا افزایش سطح و بعد آن‌ها، ضرورتی انکار ناپذیر است.

تحلیل‌های تاریخی درباره ایران و عراق همواره بر اختلافات دو کشور و سابقه دشمنی و نزاع بین امپراتوری عثمانی و ایران و رقابت آن‌ها بر سر تسلط بر بین‌النهرین و اختلافات ایدئولوژیک تأکید می‌کنند. (Seifzadeh, 2000: Part 1 ; Ezzati, 2002) اختلافاتی که پس از استقلال عراق از انگلستان در دهه ۱۹۳۰ و به دلیل مسائل ژئوپلیتیک ادامه داشته و مانع از اتحاد دو کشور به‌عنوان شرکای منطقه‌ای شده است. تاریخ تعاملات ایران با عراق انعکاسی از پیچیدگی‌های گوناگون بوده است. (Sajjadpour, 2004) پس از استقلال عراق و همسایگی رسمی با ایران، روابط دو کشور - به استثنای دوران ۲۶ ساله حکومت پادشاهی بر عراق - پیوسته متشنج بوده است. این تشنج به‌ویژه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به‌شدت اوج گرفت و سرانجام به جنگی تمام عیار و خونین منجر شد که تا سال ۱۳۶۷ به طول انجامید. دشمنی در روابط دوجانبه سبب شد تا دو طرف از ابزارهای گوناگونی برای تضعیف یکدیگر استفاده کنند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها، بهره‌گیری از گروه‌های معارض در دو کشور بود. (Abolhassan Shirazi; Taremi, 2005:17)

این مطلب نباید منتهی به این نتیجه‌گیری شود که روابط دو کشور همواره پرتنش باقی خواهد ماند. به تبع آن نیز نباید الگوی دائمی از صلح یا تقابل در روابط دوجانبه ترسیم کرد؛ به‌عبارتی، اگرچه دو کشور ایران و عراق بر سر پاره‌ای مسائل دچار اختلاف نظر بودند، اما اختلافات دو کشور در زمان بعثی‌ها به‌ویژه صدام تشدید یافت. در این باره می‌توان جاه‌طلبی دولت وقت عراق، شرایط منطقه‌ای و دخالت‌های فرامنطقه‌ای را به‌عنوان عمده‌ترین دلایل اوج‌گیری تنش در روابط دوجانبه ذکر کرد.

در حال حاضر، هیچ‌گاه روابط ایران با عراق از نظر تنوع روابط، تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در عراق و حساسیت‌هایی که روابط بین ایران و عراق برای کشورهای منطقه و برای دشمنان دو کشور دارد، شبیه شرایط کنونی نبوده است. بر همین سیاق، نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران نیز در عراق در زمینه شکل‌دهی به مقاومت عراق متنوع و قابل توجه بوده است.

به طور کلی اگر به تاریخ دویست ساله ایران و سرزمینی به نام عراق نگاه کنیم، چنین در هم‌تنیدگی، به

هم‌پیوستگی و اثرگذاری که امروز جمهوری اسلامی ایران در عراق داشته و دارد، دیده نمی‌شود، به خصوص بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی و شکل‌گیری عراق جدید در سال ۱۹۲۰ تا کنون، در هیچ مقطعی از دوره تاریخی در صد سال گذشته تاثیرگذاری و روابطی به این شکل وجود نداشته است. این تفاوت بیانگر دگرگون شدن بازی قدرت در منطقه است. در سایه انقلاب اسلامی و شکل‌گیری کنشگر مؤثر و با نشاطی به نام جمهوری اسلامی ایران، شرایط جدیدی در منطقه به‌وجود آمد. شاید در گذشته و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، منطقه غرب آسیا و به تعبیری خاورمیانه، جولانگاه قدرت‌های خارجی بود. آمریکایی‌ها و روس‌ها (در قالب اتحاد جماهیر شوروی) و اروپایی‌ها کارگزار رژیم اشغالگر قدس در منطقه بودند اما پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل باعث تغییراتی در شکل بازی، روش بازی و تغییر ماهیت کنشگران شد. این تغییرات همگرایی و واگرایی‌هایی را در منطقه به‌وجود آورده است.

باید اذعان داشت که بسترهای اصلی برای ایجاد اتحاد راهبردی در مناسبات ایران-عراق پس از سال‌های ۲۰۰۳ به دلایلی بیش از هر زمان دیگری مهیا بوده است: نخست آن که، تحولات عراق نقش کلیدی در مسائل سیاسی-امنیتی ایران همچون حفظ امنیت، تمامیت ارضی و مقابله با تروریسم دارد و دوم آن که، اشتراکات فرهنگی، پیوندهای مذهبی و مبادلات اقتصادی در ایجاد اتحاد راهبردی دو کشور نقشی مهم دارند.

در واقع اگر بخواهیم مهم‌ترین عملکرد یا نقش جمهوری اسلامی ایران را در عراق را از بعد تشکیل هسته‌های مقاومت مردمی برجسته نماییم باید اذعان کرد که آن چیزی جز "کمک به استقلال عراق از آمریکا" نیست. در واقع نقش‌ها و عملکردهای دیگر را می‌توان ذیل این مقوله خلاصه کرد یا گنجانده. این که عراقی‌ها به میزانی از استقلال رسیدند و دولت تشکیل دادند، از موفقیت‌های مرتبط با ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران بود، که از گذشته جریانهای معارض عراقی را سازماندهی کرده بود و آمریکایی‌ها واقعاً نمی‌خواستند عراق را به مردمش تحویل دهند و در مواردی که این مهم روی داده است، موضوع بر آمریکا تحمیل شده است.

با همه این اوصاف و با رعایت جانب انصاف به علاوه مقایسه هزینه‌های انجام شده توسط برخی بازیگران باید اذعان کرد که کارنامه جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر بازیگران در عراق (به ویژه کارنامه اشغالگری آمریکا) نه تنها چیزی کم ندارد، بلکه کارنامه سنگین، مثبت و موفق است. این موضوع در صورت توجه به هزینه‌های سنگین آمریکا در عراق (اعم از مادی و انسانی) در جهت کم اثرکردن یا تضعیف هسته‌های مقاومت مردمی بیشتر روشن می‌شود.

(Afshoon, Summer 2019 & Allah Karam, Summer 2018 ; Afshoon)

بیان مساله

چنانچه مبنای مطالعه تحولات ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا را از جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ فرض نماییم؛ باید بگوییم که عراق به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این ظرفیت را دارد که موازنه قوا را به



نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. از این رو اشغال عراق از سوی آمریکا (حضور تهدید آمیز اشغالگر) و تغییر رژیم در این کشور (بستر حضور فرصت ساز خودی) را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در غرب آسیا و در مجموع، تصویر نوینی از منطقه منجر شده است.

پس از فروپاشی شوروی و به طور مشخص تر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکایی‌ها خاورمیانه را برای استقرار نظم نوین جهانی انتخاب و در آن مجموعه‌ای از تهدیدها را مشخص کردند: طالبان و القاعده به عنوان محور تروریسم، رژیم صدام به عنوان حامی تروریسم و دارنده سلاح‌های کشتار جمعی و جمهوری اسلامی ایران و سوریه به عنوان حامی تروریسم (یعنی حامی مقاومت اسلامی حزب الله، حماس و مبارزان فلسطینی)؟! بر این اساس، طالبان و القاعده که خود برآمده از حمایت‌های آمریکا و کشورهایی مثل عربستان سعودی بودند، به عنوان بهانه مبارزه تعیین شدند و افغانستان مرکز مبارزه با تروریسم انتخاب شد.

آمریکایی‌ها در طرح خاورمیانه جدید که براساس دکترین نظم نوین جدید جهانی ارائه شده بود اهدافی مانند تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و پایداری آن؛ کنترل منابع انرژی؛ تضمین امنیت آبراه‌ها و صدور نفت؛ کنترل کامل نظام امنیت منطقه و خلیج فارس؛ ممانعت از تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای؛ شکل‌دهی نظام‌های سیاسی بر مبنای دموکراسی و انتخابات به سبک آمریکایی در خاورمیانه؛ برخورد با کشورهای مستقل و حامی مقاومت (به طور مشخص ایران و سوریه مقطع اسد) و مبارزه با مقاومت اسلامی و مشروع در لبنان و فلسطین را دنبال می‌کردند.

پیروزی ایالات متحده در جنگ خلیج فارس، بهترین فرصت را برای آمریکا فراهم آورد تا از آن به صورت یکجانبه در جهت حفظ نفوذ خود در خاورمیانه و تحقق ایده نظم نوین جهانی بهره‌برداری کند. Jalali, Summer ۲۰۱۶: ۶۵)؛ Majd) پس از آن، اشغال عراق گام اول طرح خاورمیانه جدید پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و مطرح شدن رهبری جهانی آمریکا برای مبارزه با تروریسم بود. یکی از چالش‌های مهم آمریکا در اجرای طرح خاورمیانه جدید، جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانان آن است. آمریکایی‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را به عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت رژیم اسرائیل و منافع خود تلقی کردند و بر مبارزه با جمهوری اسلامی متمرکز شدند.

دلیل دیگر آمریکا برای حضور نظامی در غرب آسیا در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، موقعیت استراتژیک این منطقه بود. غرب آسیا یکی از حوزه‌های منافع حیاتی^۱ آمریکا تعریف می‌شود. آمریکایی‌ها برای حفظ این حوزه حیاتی به اقدام نظامی متوسل شدند.

علی‌رغم اهداف و برنامه‌های آمریکا، در حال حاضر احزاب و جریان‌های شیعی در ساختار سیاسی عراق نفوذ بسیار بالایی دارند و به ویژه بعد از ظهور تروریسم تکفیری داعش در عراق در سال ۲۰۱۴ و تشکیل نیروی نظامی بسیج مردمی موسوم به حشد شعبی و اعلام پیروزی نیروهای مسلح عراق در قالب نیروی بسیج

۱. منافع حیاتی، منافع هستند که اگر به خطر بیفتند، امنیت ملی دچار خسارت غیرقابل جبران خواهد شد.

مردمی در سال ۲۰۱۷ در برابر تروریسم داعش، روز به روز بر قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران و عمق استراتژیک آن در عراق افزوده شده است. بعد از ترور سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس به عنوان نمادها و اسطوره‌های محور مقاومت در نبرد با داعش توسط ارتش آمریکا و متعاقب آن تصویب مصوبه خروج نیروهای آمریکایی از عراق در پارلمان این کشور، که عملیاتی شدن خروج (اخراج) ایالات متحده از عراق در آینده‌ای نزدیک را در پی خواهد داشت، جمهوری اسلامی ایران به بازیگری مؤثر در روندهای سیاسی، نظامی و امنیتی عراق تبدیل شده است.

بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق

انقلاب اسلامی ایران با شعار و هدف حاکمیت اسلام و نفی استبداد داخلی و استعمار خارجی به پیروزی رسید. کشور عراق با داشتن دو پتانسیل نرم افزاری و سخت افزاری، بالاترین میزان تأثیر پذیری در بین کشورهای همسایه و جهان اسلام را داشت. انقلاب اسلامی با دو مشخصه مردمی و دینی خود نزد کسانی که با روشی انقلابی و از نوع اسلامی آن به دنبال حل و فصل مسائل اساسی کشور و جامعه خود بوده‌اند، الهام بخش عموم جامعه تلقی شده است. همچنین در سطح نخبگان عراق که با رکود فکری پس از تجربه و به بن بست رسیدن اندیشه‌های ناسیونالیسم عربی، لیبرالیسم غربی و کمونیسم شرقی مواجه بوده‌اند، انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی حکومت و روش مبارزه، منجر به تحول در طرز تفکر و استراتژی آن‌ها شده است.

برخی ویژگی‌های سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: فرامرزی بودن، ایدئولوژیک بودن، امپریالیسم ستیزی، تعامل بهتر با ملت‌ها به موازات رابطه با دولت‌ها.

همچنین اهداف سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: تلاش در جهت تشکیل امت

۱. دو روز بعد از سقوط موصل، روز جمعه ۲۳ خرداد ۱۳۹۳ (۱۳ ژوئن ۲۰۱۴)، «شیخ عبد المهدی کربلایی»، نماینده آیت‌الله سید علی سیستانی، در خطبه‌های نماز جمعه حرم امام حسین علیه السلام در شهر کربلای معلی، متن فتاوی را از سوی این مرجع شیعیان قرائت کرد که جهاد را واجب کفایی اعلام نموده بود. در حالی بر اساس این فتوا موج ثبت نام داوطلبان برای آموزش نظامی آغاز شد که ۲ روز بعد «فالح الفیاض» مشاور امنیت ملی عراق از تشکیل ساختاری با عنوان «مدیریه حشد الشعبی» به دستور «نوری المالکی» خبر داد که وظیفه آن سازماندهی تعداد انبوه نیروهای داوطلب جهاد بود. روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۴ «حیدر الاسدی» به نام سخنگوی «حشد الشعبی» خبر از تشکیل هیئت مستقلی به دستور «حیدر العبادی» نخست وزیر وقت به همین نام داد. پس از این در جلسه ماه اسفند ۱۳۹۳ برابر با مارس ۲۰۱۵ فرماندهان «حشد الشعبی» در بغداد اهداف ۵ گانه این ساختار جدید نظامی بدین شرح اعلام شد:

۱. نبرد با داعش و بیرون راندن آن از خاک عراق

۲. حفاظت از کشور

۳. حفاظت از اماکن مقدس و از جمله مساجد

۴. آزادی مردم عراق

۵. کمک به عراقی‌هایی که توان جهاد ندارند. (منبع: آزاد، امیر حامد، ۱۳۹۵)، سایه روشن حشد شعبی، تهران: موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور، با تلخیص و تصرف)

(Azad, Amir Hamed, (2016), The Bright Shadow of the Popular Mobilization Forces, Tehran: Institute for Thought-Building Studies. (In Persian).

اسلامی واحد، حمایت از مستضعفان در برابر مستکبران و حراست از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران؛ (Shokri Moghaddam ; Hassanpour, 2016:5-6) این ویژگی‌ها سبب شده است که انقلاب اسلامی ایران در عراق بازتاب ویژه‌ای پیدا کند. اکنون پس از گذشت حدود ۴۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دو دهه از سقوط رژیم دیکتاتوری صدام، بسیاری از پژوهشگران عراقی به این باور رسیده‌اند که رژیم بعث حاکم بر عراق با فرصت سوزی و اشتباهات مکرر، هشت سال جنگ و ویرانی را بر دو ملت تحمیل کرد.

پژوهشگران و مورخان عراقی که در سال‌های اخیر، اطلاعات گسترده‌ای از این حادثه مهم در رسانه‌ها و کتاب‌های خود منتشر کرده‌اند بر این باورند که همین برداشت غلط رژیم بعث از اوضاع ایران در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا دو کشور را برای قریب یک دهه وارد جنگ و تنش سیاسی و امنیتی کند. (IRNA, February 17, 2018)

امام راحل (ره) ۱۴ سال از عمر مبارزاتی خود (۱۹۶۶-۱۹۷۹م / ۱۳۹۹-۱۳۸۵ق) علیه رژیم ستم شاهی را در عراق گذراند، این مدت، همزمان با حادثه مهم قرارداد ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ (۱۹۷۵م / ۱۳۹۵ق) معروف به قرارداد الجزایر بین ایران و عراق شد. پژوهشگران و مورخان عراقی که اکنون خاطرات و پژوهش‌های خود را درباره مدت زمان اقامت امام راحل (ره) در عراق منتشر می‌کنند بر این باورند که برداشت غلط رژیم از روند حوادث در آن برهه، باعث شد تا بغداد، به رغم وجود همه شواهد بر سقوط رژیم شاه، ترجیح دهد که به نفع وفاداری به رژیم پهلوی از امکان ایجاد روابط حسنه خود در آن برهه با معمار انقلاب اسلامی ایران چشم‌پوشی کند. برهمین اساس تنها چهار ماه مانده به سقوط رژیم پهلوی، رژیم بعث حاکم بر عراق که در آن زمان «صدام»، معاون رئیس جمهوری عراق این پرونده را در اختیار داشت، از امام راحل (ره) - به رغم گفتمان امام (ره) که رژیم پهلوی رفتنی است - بخواهد که در عمل به قرارداد الجزایر، خاک عراق را ترک کند.

برخی پژوهندگان حوزه عراق می‌گویند که اگر رژیم وقت حاکم بر عراق، بر خلاف آنچه انجام داد، تصمیم به ماندن امام راحل (ره) در عراق می‌گرفت شاید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹م / ۱۳۹۹ق)، شکل روابط بین دو کشور به جای تنش و جنگ ۸ ساله، به سوی یک روابط خوب و یا حتی عادی می‌رفت و زمینه ورود و مداخله ابرقدرت‌ها در کل منطقه فراهم نمی‌شد. این دیدگاه می‌گوید که اگر رژیم بعث حاکم بر عراق توصیه‌های حضرت امام (ره) را در خصوص زوال رژیم ستم شاهی در ایران جدی می‌گرفت، ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را دیگر به‌عنوان تهدیدی برای عراق تلقی نمی‌کرد بلکه به ایران جدید به‌عنوان یک متحد راهبردی می‌توانست نگاه کند. امام راحل (ره) تحت فشار رژیم بعث و در راس آن صدام ناچار شد بعد از ۱۴ سال اقامت در عراق، خاک این کشور را در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م / ۱۳۹۹ق) ترک کند تا تنها در عرض چهار ماه بعد، انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پیروزی برسد. باور مورخان و پژوهندگان عراق این است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم بعث به رهبری صدام - در دومین اشتباه راهبردی خود - به جای استفاده از ۱۴ سال میزبانی عراق برای رهبر انقلاب به این حادثه تحت تاثیر تبلیغات و تحریک برخی اعراب و غربی‌ها به دیده تهدید نگاه کند.

روند روابط بین ایران و عراق یکی از پرماجرترین حوادث دو کشور در تاریخ معاصر به شمار می‌رود که طی

آن صدام که خودش بانی قرارداد الجزایر در نیمه اسفند ۵۳ (۱۳۹۵م / ۱۳۹۵ق) بود، بعد از ۶ سال آن را باطل اعلام کرد - و در سومین اشتباه راهبردی خود - در ۳۱ شهریور ۵۹ (۱۳۹۸م / ۱۴۰۱ق) جنگ را بر ایران تحمیل کرد. رژیم وقت حاکم بر عراق تصور می کرد می تواند با استفاده از اوضاع آشفته داخلی ایران در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، کل ا روند رود (شط العرب) و ماورای آن را تصاحب کند و اشغال آبادان و خرمشهر هم در این راستا صورت گرفت. انقلاب اسلامی ایران به رهبری داهیانه حضرت امام خمینی (ره) به سرعت به خود آمد و با تشکیل گروه های داوطلب مردمی مانند سپاه و بسیج و کمک به نیروهای مسلح ارتش، توانست معادله جنگ را تغییر دهد. هشت سال روابط ایران و عراق از شهریور ۵۹ تا ۱۷ مرداد ۶۷ (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹م / ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۹ق)، سال های جنگ تحمیلی رژیم صدام بر دو ملت است که حاصل آن نیم میلیون کشته و بالغ بر یک میلیون و ۵۰۰ هزار زخمی از دو طرف است. برآورد خسارت ها - بر مبنای نرخ امروز در کمترین برآوردها - برای ایران یک هزار و ۲۴۰ میلیارد دلار و برای عراق ۸۷۳ میلیارد دلار بوده است. (Ahmadi Bani, 13 January, 2019)

پس از شرح این اوصاف مهم در مناسبات گذشته تهران - بغداد، حال پرسش اصلی این پژوهش حول این محور است که "نقش و اهداف جمهوری اسلامی ایران در شکل گیری مقاومت مردمی عراق (به مثابه نیروی تربیت شده برای آینده سیاسی عراق) چیست؟" با این تفاسیر نگارنده در این مجال به دنبال این است تا با رمزگشایی از نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در تشکیل هسته های مقاومت مردمی عراق، در واقع روی دیگر سکه یعنی "چگونگی تقابل با سیاست ها و اهداف نظام سلطه در عراق" را نیز تا حد امکان ترسیم نماید و درک و تحلیلی واقع بینانه از نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در روند تحولات سیاسی این کشور ارائه دهد. در این راستا، بالطبع ابعاد و زوایای پیدای و پنهان حضور آمریکا را نیز می توان روشن تر درک کرد.

متغیرهای دخیل

علاوه بر دو متغیر اساسی حشد شعبی و جمهوری اسلامی ایران باید در بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در شکل گیری مقاومت مردمی به متغیرها و عناصر دخیل دیگر نیز اشاره کرد:

لزم بهره گیری از ابزارهای ضروری برای تأمین منافع ملی و مصالح اسلامی

امروزه هیچ حکومتی برای بقاء خود و تأمین امنیت و اقتدار خویش چشمانش را به مرزهای رسمی خود محدود نمی کند. گستره امنیت دولت ها فقط به درون مرزها نیست، بلکه برای دستیابی به اهداف خود در سطح داخلی و بین المللی از قبیل تأمین امنیت، منافع ملی و تحقق آرمان های ایدئولوژیک، می بایست محدوده عملکرد خود را تا بیرون از مرزهای سرزمینی گسترش دهند و در عرصه رقابت بین المللی فعال باشند. چنین حقی را منشورات بین المللی هم به رسمیت می شناسد. در منشور ملل متحد آمده:

"در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام های لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق دفاع مشروع

انفرادی یا دسته‌جمعی اعضا لطمه‌ای وارد نخواهد کرد". اجرای حق دفاع مشروع منوط به وقوع تجاوز نظامی و وجود تناسب بین اقدام دفاعی و عملیات تهاجمی می‌باشد. در این ماده علاوه بر دفاع فردی به دفاع دسته‌جمعی نیز مجوز اعطا شده و در قالب دفاع می‌توان به کشور مظلوم کمک نمود.

حمایت از مظلوم و مقاومت اسلامی در قانون اساسی ایران

مهم‌ترین منبع برای شناخت ماهیت عملکرد خارجی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی کشور است که تلاش برای تشکیل امت واحد جهانی، حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین و حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی را به رسمیت شناخته است. بنابراین، قانون اساسی کشور نیز حمایت از مقاومت اسلامی و مستضعفین (با تشکیل هسته‌های حزب الله) را امری مشروع و یکی از وظایف برون مرزی کشور قلمداد می‌نماید.

منافع و امنیت ملی

تأمین منافع ملی کشور یکی از اهداف مهم سیاست خارجی است. منافع ملی^۱ هدف‌های عام و ماندگاری است که یک ملت برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. منافع ملی مفهوم وسیعی است که علاوه بر حفظ تمامیت ارضی مرزهای جغرافیایی، مواردی از قبیل دستیابی به اهداف راهبردی، انرژی، منابع مواد خام، فن‌آوری‌های جدید، منطقه نفوذ، توسعه اقتصادی و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و هویت فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

در تحلیل صحیح سیاست خارجی دولت اسلامی، شناخت صحیح مفهوم منافع و امنیت ملی و چگونگی تأمین آن در جهان کنونی حائز اهمیت است؛ منافع ملی، مفهوم وسیعی داشته و شامل اهداف و وظایف ایدئولوژیک بوده و منحصر در اهداف مادی و مرزهای جغرافیایی نیست. مفهوم و روش تأمین امنیت ملی نیز محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌باشد و با توجه به ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها، ناگزیرند برای تأمین منافع و امنیت ملی خویش بیش از گذشته به محیط عملیاتی و متغیرهای مربوط به بستر جهانی شدن توجه نمایند.

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با تروریست‌ها و جنگجویان خارجی

مسئولیت در هر نظام حقوقی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، همواره ضمانت اجرای اصول، قواعد و مقررات حقوقی لازم الاجرا می‌باشد. (Hasanpour, Salahi & Moradi, winter 2025: 187) ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل به معنای متابعت و پیروی همانند حقوق داخلی نیست. چرا که مخاطبان اصلی حقوق بین‌الملل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند. بنابراین خلاء متابعت و پیروی در عرصه حقوق بین‌الملل با بحث اقدامات متقابل و رضایت متقابل بین کشورها پر خواهد شد.

1. National Interest

روش پژوهش

در اجرای این پژوهش از روش کیفی مبتنی بر توصیف - تبیین (بدون نگاه تحلیلی) استفاده خواهد شد. منتهی برای بسط پژوهش در آینده، ضرورتاً نگاه تحلیلی نیز باید اضافه شود. بنابراین روش تحقیق این پژوهش رویکرد کیفی با روش تبیین محتوای اسناد، اظهارات و مصاحبه‌ها است.

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

آنچه مسلم است آنکه، کشور عراق در میان همسایگان جمهوری اسلامی ایران با توجه به شاخص‌های جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و دینی دارای موقعیت ویژه‌ای است، در اینجا کافی است که اشاره شود جمهوری اسلامی ایران در میان همسایگان خود، بیشترین مرز جغرافیایی (حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک) و تقریباً بالاترین اشتراکات فرهنگی - اجتماعی را با عراق داراست.

به علاوه همان گونه که اشاره شد، تاریخ تعاملات ایران با عراق، انعکاسی از پیچیدگی‌های فراوان و فراز و نشیب بسیار بوده است. از این منظر بررسی اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران در چارچوب کلی «تجربه‌نگاری» در کشور همسایه غربی یعنی عراق برای سیاست‌گذاری‌های مناسب‌تر در آینده لازم و ضروری است. ضمن اینکه به انقیاد درآوردن و چارچوب‌مند کردن تجربیات در قالب‌های سیاسی / نظامی - امنیتی و فرهنگی - اجتماعی خود می‌تواند بستر پژوهش‌های دیگر را فراهم نماید و به غنای ادبیات موجود در این زمینه کمک نماید.

با توجه به شاخص‌های جغرافیایی (بیشترین مرز جغرافیایی)، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و دینی (بالاترین میزان اشتراکات فرهنگی و دینی) و موقعیت ویژه‌ای که کشور عراق در بین همسایگان جمهوری اسلامی ایران دارد، پژوهش درخصوص نوع رفتار و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گذشته این کشور حاوی درس‌آموخته‌های فراوانی برای سیاست‌گذاران و آینده‌پژوهان روابط دو کشور در آینده خواهد بود و می‌تواند بستر پژوهش‌های دیگر را فراهم نموده و به غنای ادبیات موجود در این زمینه کمک نماید و ما را در آسیب‌شناسی این رفتار و عملکرد در وجوه مختلف نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و... یاری کند. همچنین داده‌هایی مهم و قابل ارجاع را برای محققان بعدی جمع‌آوری خواهد کرد. در مقابل، فقدان پژوهش به موقع در این زمینه ممکن است موجب شود، بسیاری از منابع غیرمکتوب دست‌اولی که حاوی اطلاعاتی بسیار ذی‌قیمت به مثابه جعبه سیاه می‌باشد در سینه کارگزاران و سیاست‌گذاران گذشته باقی بماند و تا ابد از دسترس پژوهشگران و سیاست‌گذاران آینده بدور باشد.

چارچوب نظری

نقش‌ها، عملکردها و به عبارتی علمی تر رویکردها و رفتارهای خارجی یک کشور در چارچوب سیاست خارجی و روابط خارجی قابل درک و مطالعه است. عوامل تأثیرگذار بر رویکردهای سیاست خارجی متنوع، متعدد و پیچیده هستند. نکته مهم‌تر آنکه، تأثیرگذاری عوامل یادشده، از کشوری به کشور دیگر و از حوزه‌ای به حوزه دیگر متفاوت است. بنابراین، برای درک رفتارها و رویکردهای خارجی یک کشور وجود داده‌های

مهمی ضروری است که می‌توان به کمیت و کیفیت حضور و فعالیت بازیگران خارجی، تکامل یا وجود نقایص در ساختار حقوقی-حاکمیتی، طرز تفکر نخبگان سیاسی، نحوه قشربندی‌های اجتماعی و سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری کشور اشاره کرد.

با این اوصاف، هر کشور برای افزایش «امنیت ملی» و «تولید قدرت» خارج از مرزهای سرزمینی خود به سلسله فعالیت‌هایی روی می‌آورد و جمهوری اسلامی ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست. با توجه به ارزش‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و گفتمان سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم بر آن - که در قانون اساسی تصریح شده است - از این مقوله به فعالیت‌های نهضتی یا «دیپلماسی نهضتی» یاد می‌شود و در چارچوب سیاست‌گذاری امنیتی خارجی معطوف به «تولید قدرت و افزایش امنیت» قابل بررسی و مطالعه است. بنابراین، پدیده امنیت و سیاست‌گذاری‌های امنیتی در چشم‌اندازهای گوناگون داخلی و خارجی و دستیابی به آن، همواره یکی از اهداف اساسی کشورها در طول حیات سیاسی آن‌ها بوده است.

باید توجه داشت که، کشورها معمولاً برای تعقیب اهداف خود در این چارچوب، برخی بازیگران دیگر را در مقابل خود خواهند یافت. براین اساس، به طور کلی امنیت ملی یا «احساس قدرت داخلی و فراسرزمینی» را می‌توان «شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و فراملی گسترش دهد، یا دست‌کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی آن‌ها را حفظ کند» تعریف کرد. در چارچوب چنین تعریفی، فعالیت‌های نهضتی جمهوری اسلامی ایران معطوف به گفتمان انقلاب اسلامی، را باید مبتنی بر «تولید قدرت و افزایش امنیت» نیز مورد توجه و تأمل قرار داد.

واقع‌گرایی تدافعی؛ چارچوب مفهومی مناسب در بررسی فلسفه و چرایی نقش جمهوری اسلامی ایران

در حوزه مقاومت مردمی عراق

برای رسیدن به نتایج بهتر در یک پژوهش، بهره‌گیری از مدل‌ها و چارچوب‌های نظری رایج در علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی، برای «به انقیاد درآوردن مطالب پراکنده» و «دادن انسجام به موضوع» بسیار مفید است. براین اساس، مفهوم واقع‌گرایی تدافعی برای بررسی تحلیل نقش و عملکرد جمهوری اسلامی در عراق مناسب‌تر است. ما نیز برای فهم بیشتر این موضوع، از همین چارچوب بهره می‌گیریم. شایان یادآوری است که این مدل و چارچوب، به طور کلی نمی‌تواند حوادث و تحولات مختلف این کشور را در حوزه نقش و عملکرد جمهوری اسلامی در عراق، پوشش دهد، لیکن فهم و درک آن را برای مخاطب سرعت می‌بخشد و حدود و ثغور آن را تعیین می‌نماید. بر همین اساس، ارایه چارچوب تئوریک مزبور به پژوهش معنا و مفهوم داده و محقق را از پراکنده‌گویی - تا آنجا که مقدور باشد - دور نگه می‌دارد. همچنین به مخاطب، یک دیدگاه کلی راجع موضوع پژوهش، ارائه می‌دهد.

۱. در اینجا با بهره‌گیری جرح و تعدیل شده برای چارچوب نظری از منبع ذیل استفاده شده است:

- منتی، ایوب و ناصرهادیان، نگاهی به سیاست خارجی ایران در قبال عراق (۱۳۸۲-۱۳۹۷)، تهران: تالیف، چ اول، ۱۳۹۹.
(Manti, Ayub ; Naserha Dian, A Look at Iran's Foreign Policy Towards Iraq (1383-1397), Tehran: Talif, first part, 2020.) (In Persian)

واقع گرایی تدافعی

واقع گرایی تدافعی به رابطه میان آنارشی و الزامات نظام بین الملل از یک سو و رفتار دولت ها از سوی دیگر توجه دارد. فرض واقع گرایی تدافعی این است که آنارشی بین المللی معمولاً خوش خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است، تنها زمانی که معضل یا معمای امنیت^۱ جدی شود واکنش های سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد. به نظر جفری والت تالیافرو^۲ (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تافتس)، واقع گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه است که در زیر به آن ها اشاره می گردد:

۱- معمای امنیت

شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می شود. واقع گرایان تدافعی بر این باورند که توسعه طلبی همیشه به امنیت بیشتر منجر نمی شود. در واقع مسأله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمونی جهانی و چون احتمال دستیابی به چنین جایگاهی اندک است، همیشه دولت ها امنیت جو خواهند بود.

۲- ساختار ظریف قدرت

به نظر واقع گرایان تدافعی تأثیر ساختار ظریف قدرت (که متغیر سطح نظام نیست و به معنای دسته ای از توانمندی های مادی است)، دولت ها را قادر می سازد، راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، البته مهم تر از ساختار خام قدرت، سهم نسبی از منابع قدرت در دست یک دولت است.

۳- برداشت های ذهنی رهبران

تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت های ذهنی رهبران ملی است. آن ها معمولاً بر مبنای قیاس های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی، اطلاعات واصله را پردازش می کنند و تصمیم می گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می شود.

۴- شاخصه سیاست داخلی

به نظر واقع گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش های لشکری و کشوری جملگی توانایی رهبران را در کنترل منابع تحت تأثیر قرار می دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار مهم است.

(Moshirzadeh, 2013: 133-135)

جک اسنایدر^۳ و استیون والت^۴ مهم ترین واقع گرایان تدافعی محسوب می شوند، تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. تهدید، عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم اند. منظور او این است که آن چه در روابط میان دولت ها حائز اهمیت است، برداشت

1. Security dilemma

2. Jeffrey W. Taliaferro

3. Jack Lewis Snyder

4. Stephen Walt

آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. والٹ، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه‌هاوارد و از نظریه پردازان برجسته این رشته است که کتب و مقالات متعددی در باب نظریه‌های روابط بین‌الملل، امنیت ملی و سیاست خارجی به رشته تحریر در آورده است. معروف‌ترین اثر والٹ، کتاب "ریشه‌های اتحادها" است. در این کتاب، والٹ مسیری که اتحادها در آن شکل می‌گیرند و تغییرات بنیادین در مفاهیم کنونی نظام‌های اتحاد را معرفی نموده است. در میان آثار والٹ، کتاب "ریشه‌های اتحادها" مهم‌ترین و پایدارترین اثر او در عرصه مباحث نظری است. این اثر به همراه کتاب "انقلاب و جنگ" را عمدتاً پالایشی اساسی در نظریه واقع‌گرایی و معرفی نظریه "موازنه تهدید" به جای "موازنه قدرت" ارزیابی می‌کنند.

گزاره‌های نظریه موازنه تهدید والٹ

اکنون به منظور تبیین هر چه بهتر نظریه واقع‌گرایی تدافعی والٹ، مهم‌ترین گزاره‌های نظریه او به شرح زیر خلاصه خواهد شد:

۱. دولت‌ها نه به قدرت بلکه به تهدید پاسخ می‌دهند،
۲. سطح تهدید، تحت تأثیر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیت تجاوزکارانه قرار دارد،
۳. پاسخ دولت‌ها به تهدید یا به شکل موازنه (شکل‌گیری اتحاد و یا دنباله روی از دولت تهدید کننده) است،
۴. ایدئولوژی یکسان، کمک‌های گسترده اقتصادی نظامی و سطح بالای نفوذ و لابی سیاسی، از عناصر مؤثر در شکل‌گیری اتحاد علیه دولت تهدید گر است. (Walt:1987,1988,1990)

تبیین ماهیت عملکرد جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری مقاومت مردمی عراق از منظر واقع‌گرایی تدافعی

براین اساس باید اذعان کرد که بر خلاف دیگر دیدگاه‌های رایج و غالب نویسندگان غربی و عربی در خصوص ارزیابی عملکرد جمهوری اسلامی در عراق پساً صدام بر اساس «واقع‌گرایی تهاجمی»، از منظر «واقع‌گرایی تدافعی»، بهتر می‌توان نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق پساً صدام را درک و تبیین نمود. چارچوب مفهومی یادشده، با توجه به نگرانی‌های امنیتی عمیق ایران در خصوص تهدیدات ناشی از حضور آمریکا در عراق و بحث تغییر رژیم در ایران و همچنین تهدیدات در سطح عراق برای ایران بر اساس چالش‌های چند لایه امنیتی عراق برای امنیت و منافع ایران در گذشته و پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ (احتمال بازگشت بعضی‌ها به قدرت)، بهتر می‌تواند راهبردها و عملکردهای جمهوری اسلامی ایران را تبیین و تفهیم نماید. البته تهدیدهای پیشین عراق برای ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، غالباً تبدیل به فرصت‌هایی ارزشمند شده‌اند.

تهدیدها در دو سطح:

۱. خارجی یا غیر عراقی: که با تهاجم نظامی آمریکا و حضور گسترده نظامی - امنیتی این کشور در عراق و نزدیک به مرزهای ایران ایجاد شد. تهدیدهای یادشده، همراه با سیاست تهاجمی نئومحافظه‌کاران در کاخ

سفید و بیان آشکار راهبرد تغییر رژیم در ایران^۱ و پیگیری پروژه «خاورمیانه جدید» بود. از این رو، مسئولان و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، نه تنها، حساس و ناخشنود بودند، بلکه بعدها در خلال مذاکرات مرتبط با «توافقنامه نظامی - امنیتی واشنگتن - بغداد» بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، ملاحظات و دغدغه های جدی داشتند و نسبت به این موضوع حساس تر شدند. به هر حال، آمریکا همه مؤلفه های تهدید از منظر استفان والت مبنی بر قدرت کلی و انبوه، مجاورت جغرافیایی (حضور نظامی گسترده در عراق)، قدرت تهاجمی و نیات تجاوزکارانه نسبت به ایران را دارا بود. بعلاوه، مقامات و مسئولان رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی ایران نیز برداشتی تهدیدآمیز از تهاجم آمریکا به عراق و حضور گسترده نظامی در این کشور داشتند.^۲

این موضوع از آنجایی حائز اهمیت و تهدیدزاتر است که بسیاری از کشورهای منطقه به این نتیجه و جمع بندی رسیده بودند که حضور کشوری مسلط و قوی در منطقه برای جلوگیری از بی ثباتی و بحران های احتمالی در منطقه اجتناب ناپذیر است. کشورهای کوچک که از آسیب پذیری امنیتی بالایی برخوردار هستند، موافق چنین سیاستی هستند و نسبت به سیاست های برخی دیگر از کشورهای منطقه از جمله عراق دوره صدام و یا جمهوری اسلامی ایران بیمناک هستند. به همین دلیل آمادگی لازم برای همکاری با قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا را دارند. آن ها در این راه به امضای موافقتنامه های دو و چند جانبه امنیتی مبادرت ورزیده اند. در این مورد می توان به قرارداد ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۰ میان کویت و ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که به موجب آن امنیت کویت باید به مدت ۱۰ سال به وسیله آمریکا تضمین شود و همچنین بر اساس این قرارداد ایالات متحده اختیار تام دارد که برای دفاع از خاک کویت از تمام امکانات و تسهیلات موجود در آن کشور استفاده کند. (Asadi, Winter 2007)

این احساس تهدید، باعث شد که ایران از طریق حضور و نفوذ گسترده در ساختار سیاسی - حاکمیتی و ساختار نظامی - امنیتی و کاربست ابزارهای مختلف در پی ایجاد توازن با آمریکا (یا دست کم رفع تهدیدها از جانب آمریکا در عراق) و کاهش نفوذ و نقش آن در این کشور باشد. مبادرت ورزیدن به ایجاد توازن (یا رفع تهدید) در عراق، نه بواسطه اتحاد با دولت ها یا بازیگران دیگر علیه آمریکا، بلکه با طرح ایده های نوین و بی سابقه از طریق گسترش نقش و نفوذ نیروهای سیاسی عراقی نزدیک به خود - که برخی از آن ها سال ها در جمهوری اسلامی ایران بودند - و تشویق آن ها جهت ائتلاف های گسترده برای تشکیل دولت و حمایت از یک دولت دوست در بغداد بود. این موضوع شاید تا حدودی انحراف از اصول اولیه واقع گرایی تدافعی یا استفاده از ابزار جدید در آن قلمداد می شد.

1. Regime Change

۲. در سال ۲۰۰۳ آمریکا رویکرد براندازی رژیم صدام از طریق نظامی و تغییر ساختار سیاسی این کشور را برگزید. سؤالی که در اینجا مطرح می شود آن است چرا آمریکا با آگاهی از به قدرت رسیدن گروه های کرد و شیعه همسو با ایران در عراق و تغییر موازنه قدرت به نفع ایران در منطقه، رژیم صدام را ساقط کرد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که پس از سقوط صدام، گام بعدی آمریکا در تحقق خاورمیانه جدید، براندازی نظام جمهوری اسلامی بود. به زعم آمریکایی ها با محاصره ایران در شرق و غرب، امکان نابودی جمهوری اسلامی فراهم می شد و ایران فرصتی پیدا نمی کرد تا از فروپاشی رژیم صدام برای تغییر معادلات به نفع خود استفاده کند.

۲. **در سطح داخلی یا عراقی:** تهدیدات نظامی - امنیتی عراق برای ایران، پیشینه درازی در گذشته داشت. عراق (چه در دوره امپراتوری عثمانی، چه در دوران قیومیت، چه در دوران پادشاهی، جمهوری یا دوران بعثی‌ها) با توجه به قدرت انبوه و کلی یا مجموعه منابع، مجاورت جغرافیایی، توان و قدرت اقتصادی، نظامی و تهاجمی و نیت تجاوزکارانه‌ای که همیشه در بین برخی از رهبران و حکومت‌های سابق این کشور نسبت به ایران داشت، همواره منشأ تهدیدهای امنیتی جدی برای ایران بود. در این راستا می‌توان به اختلافات مرزی، مسأله کُردها و تأثیر آن بر اقلیت‌های قومی - هویتی در ایران، ادعاهای متعدد و مختلف مقامات عراقی در خصوص اعراب و خوزستان، حمایت از مخالفان سیاسی ایرانی و گروه‌های سیاسی تجزیه‌طلب، تحریک اعراب منطقه علیه ایران در فرآیند رقابت دو کشور در منطقه خاورمیانه و غیره در دوره رژیم پهلوی و حتی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد.

نشان‌یادآوری است که این چالش‌ها، همواره ایران را با مخاطرات زیادی مواجه کرده و ممکن است در آینده نیز مواجه نماید. در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران نیز به شکل حمایت از گروه‌های سیاسی مخالف در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ هشت ساله علیه ایران، تداوم پیدا کرد.

به هر حال، ایران (چه ایران دوره پهلوی یا جمهوری اسلامی ایران) از طریق حمایت از اقلیت‌های کُرد و شیعه و با بکارگیری سیاست موازنه و مهار، تلاش‌های زیادی در جهت دفع تهدیدات (موازنه تهدید) داشت. پس از اشغال این کشور از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و نگرانی‌ها از امکان به قدرت رسیدن عناصر ضد ایرانی در بغداد یا تجزیه این کشور، نیز سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذ شده، نشان می‌دهد که قبل از هر چیز، «جلوگیری از شکل‌گیری دوباره یک دولت تهدیدگر» (احتمال بازگشت بعثی‌ها به قدرت) یا به اصطلاح بهتر، کاهش و تضعیف تهدیدهای گذشته مد نظر بود که این فاکتورها می‌توانستند بر امنیت و تمامیت ارضی ایران تأثیرگذار باشند. البته چاشنی استفاده از فرصت‌ها با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود در دوران پسا صدام برای گسترش دیپلماسی نهضتی و امتداد محور مقاومت به این وضعیت افزوده شد و می‌توان گفت که این مسأله حتی غالب گردید.

به هر حال، راهبرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حفظ تمامیت ارضی عراق از طریق تقویت یک دولت دوست و متحد ایران در بغداد بوده است که برخی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آن از پیش آماده بود. حمایت و تقویت چنین دولتی با کارکردهای موازی و دوگانه، «رفع نسبی تهدیدهای پیشین عراق» و «کاهش نفوذ آمریکا» توأم بود. در واقع، تهران با حمایت از چنین دولتی در عراق، نه تنها می‌توانست به کاهش نفوذ آمریکا کمک کند و مانع از اجرای طرح‌ها و اعمال فشارهای ضد ایرانی این کشور علیه ایران شود، بلکه نگرانی‌ها و چالش‌های مرتبط با حوزه عراق (با توجه به ذهنیت‌های تاریخی گذشته) را برطرف می‌ساخت. نکته مهمتر اینکه با دنبال نمودن "دیپلماسی نهضتی و امتداد محور مقاومت" منافع و امنیت ملی و مصالح اسلامی حفظ و تقویت می‌گردید.

تقویت و حمایت از یک دولت دوست در بغداد، می‌توانست زمینه‌ساز فصل جدیدی از مناسبات حسنه با جمهوری اسلامی ایران نیز باشد. از سوی دیگر، حفظ تمامیت ارضی عراق برای ایران از آنجا، حیاتی‌تر شد که عراق در دوران پسا صدام از سوی استقلال‌خواهی کُردها و افراط‌گرایی اسلامی سنی و ظهور داعش مورد

چالش قرار گرفته بود.

مسأله تجزیه عراق و استقلال خواهی کردها می توانست بر مسأله کردهای ایران و برخی اقلیت های هویتی - قومی در ایران نیز تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم بگذارد. حضور و فعالیت گسترده داعش به همراه هجمه ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۳ ه.ش) آن به بخشی از جغرافیای عراق، نه تنها در عمل عراق را در سراسیمه سقوط، تجزیه و فروپاشی حاکمیت قرار داد، بلکه به واسطه گرایش های شیعی ستیزانه، نیت تجاوزکارانه نسبت به ایران (ادبیات دشمن نزدیک و دشمن دور در اندیشه های سلفی - تکفیری)، نزدیکی جغرافیایی و قدرت نظامی و تهاجمی، چالش های عمده ای برای ایران و بازیگران ملی و فروملی متحدش در عراق ایجاد کرد. به علاوه در صورت تحکیم خلافت داعش، کل پروژه ایجاد دولت دوست و متحد ایران در عراق با شکست و ناکامی مواجه می شد. به هر حال، ایران در این موضوع از طریق شکل دادن ائتلاف نانوشته میان دوستان خود در اقلیم کردستان و دولت مرکزی در بغداد، سعی داشت تا در وهله اول با دور کردن تهدید از ام القرای اسلام، به ایجاد توازن و مقابله با تهدید بپردازد و سپس به گسترش "جبهه مقاومت در برابر محور سازش و سلطه" مبادرت ورزد که البته این موضوع در سیاست های اعلامی برجسته تر و مهمتر گردید. در اینجا نگاهی به کارنامه ائتلاف ضد داعش، درک تهدید اصلی را مشخص تر می نماید.

نگاهی به کارنامه ائتلاف ضد داعش و ناکامی آمریکا در تأمین امنیت عراق

ساختار ناتوان نظامی - امنیتی و سیاسی چیده شده از سوی اشغالگران پس از سال ۲۰۰۳ میلادی، در واقع زمینه ساز اوضاع و شرایطی شد که ضمن اینکه دولت عراق را واجد خصلت ورشکستگی^۱ می نمود، حاکی از عدم اراده جدی نیروهای اشغالگر بیگانه برای پایان دادن به بحران های امنیتی عراق و مبارزه با تروریسم نیز بود. تأکید مسئولان و شخصیت های مختلف عراقی به استثنای محدودی از طرف های همسو با آل سعود بر اهمیت نقش نیروهای داوطلب مردمی در پاکسازی عراق از لوث در مبارزه با تروریسم تکفیری، در حالی است که با وجود گذشت چند سال از تشکیل ائتلاف موسوم به ائتلاف بین المللی علیه داعش به رهبری آمریکا، نگاهی به کارنامه این ائتلاف، بی اساس بودن ادعای سردمداران این ائتلاف مبنی بر مبارزه با داعش، را اثبات می کند، زیرا یکی از مهم ترین ابهامات درباره این ائتلاف این بوده که از ابتدای تشکیل آن بسیاری از اعضای آن (از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) خود از حامیان و تأمین کنندگان مالی داعش بودند و استراتژی استمرار منازعه در عراق همچنان در دستور کار آنها قرار دارد. عدم اعلام پایان عملیات مبارزه با داعش از سوی آنها و آمریکایی ها، باوجود جشن پیروزی بر داعش از سوی حکومت و جامعه عراق، نیزمؤید این گزاره است.

در روزهای اول تشکیل این ائتلاف، کشورهای عضو آن از جمله وزیر خارجه وقت عربستان اعلام کرد که مبارزه با داعش ۱۰ سال به طول خواهد انجامید، این در حالی است که نیروهای عراقی از جمله نیروهای داوطلب مردمی در کمتر از دو سال توانستند تقریباً بیش از ۹۰ درصد اراضی تحت اشغال داعش را آزاد کنند.



اعلام این برنامه ده ساله با توجه به عملکرد ائتلاف ضد داعش نشان می‌دهد که این ائتلاف قصد داشت با به دست گرفتن پرونده مبارزه با داعش و طولانی کردن روند عملیات بعلاوه حملات نمایشی علیه داعش، اهداف خود را در این مناطق محقق کند.

شایان یادآوری است که آمریکا در قالب راهبرد دولت الگو، پس از سقوط صدام، سعی کرد در راستای رویکرد امنیتی خود، سیستم جدیدی در این کشور ایجاد کند و ضمن تغییر ساختار نظامی - امنیتی عراق، آن را به خود وابسته نماید.^۱ بر این اساس در وهله اول باید ساختارها و نهادهای سیاسی و امنیتی پیشین حذف می‌شدند تا ساختارهای سیاسی - امنیتی جدید ایجاد و نهادینه گردند.^۲

دغدغه اصلی آمریکایی‌ها، امنیت اسرائیل است که از سوی ایران و سوریه تهدید می‌شد. آمریکایی‌ها بر این باورند که برای عملی کردن تهدید نظامی علیه ایران (و سوریه زمان اسد)، هیچ ژئوپلیتیکی در منطقه به اندازه عراق مستعد نیست. تاریخ هم این موضوع را تأیید می‌کند. طی چهار قرن، ۲۵ درگیری در مرزهای دو کشور روی داده است. آمریکا با اشغال عراق می‌خواست علاوه بر تغییر نظام سیاسی، در این کشور پایگاه نظامی ایجاد کند و تهدید نظامی خود علیه ایران را عملی کند. هدف آمریکا از اشغال افغانستان نیز آن بود که می‌خواست کمر بند تهدیدش را علیه جمهوری اسلامی ایران محکم‌تر کند.

به منظور تسریع در اجرای طرح خاورمیانه جدید آمریکا پس از سقوط صدام و بلافاصله پس از ورود پل برمر به عراق انحلال ارتش را اعلام کرد. علاوه بر انحلال ارتش ۳۰۰ هزار نفری، بیش از صد هزار نفر دیگر که به انحای مختلف در سرویس‌های اطلاعاتی، گارد ریاست جمهوری و سایر نهادهای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی صدام خدمت می‌کردند، از کار کنار گذاشته شدند و همین موضوع به عمده‌ترین تهدید علیه جامعه عراق تبدیل شد؛ به گونه‌ای که خیل عظیمی از نظامیان کارکشته را بدون هیچ ساز و کار کنترلی در متن جامعه رها کرد که هر آن، احتمال ناامنی توسط آن‌ها و یا همدستی آن‌ها با گروه‌های سلفی - تکفیری می‌رفت.

نقش جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری مقاومت مردمی در عراق

اکنون باید این پرسش را مطرح کرد که آیا صرف حضور بیشمار جوانان بدون سلاح و سازمان و بدون آموزش و تجربه می‌توانست کارساز باشد؟ طبیعتاً پاسخ منفی است. بنابراین با وجود رکنی با عنوان فتوای مرجعیت، رکن اساسی‌تر در شکل‌گیری حشد شعبی، جمهوری اسلامی ایران بود؛ وجود سردار حاج قاسم سلیمانی

۱. آقای دانایی فر، سفیر پیشین ج.ا. ایران در زمینه "شکل‌گیری ارتش عراق توسط آمریکا" بر همین باور است و اظهار می‌کند که توصیه می‌کنم ارتش نگوییم بلکه بهتر است بگوییم ساختاری که آمریکا در ارتش درست کرده بود. این جمله می‌تواند شبهات و القائاتی را که ممکن است برای ما به وجود آورد اصلاح کند. ساختار و سازمانی را که آمریکایی‌ها در ارتش عراق به وجود آورده بودند باعث شد که شرایطی برای ارتش عراق به وجود آوردند، که ناگهان شش لشکر در سه استان در مقابل نیروی بسیار اندک فرو پاشید. (منبع: مصاحبه با آقای دانایی فر، نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق، دی ماه ۱۳۹۹).

(Interview with Mr. Danaeifar, The Role and Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq, January 2010 (with summary and excerpt)). (In Persian)

۲. ارتش عراق ساختاری با چینش کاملاً آمریکایی - غربی دارد. حتی آمریکایی‌ها در داخل وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و... نیز حضوری محسوس و ملموس دارند.

و مجموعه تحت مسئولیت ایشان، به عنوان نماد و تجلی عینی اراده جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با داعش بود... به هر حال ترجمه عینی این فتوا که باید اراده‌ها و قدرت‌هایی برای توقف و زمین‌گیر کردن و نابود کردن داعش باشند و برای انهدام داعش نیاز به ساختار و سازمان، لجستیک، آموزش، اطلاعات، برنامه‌ریزی و هم‌فکری است لذا رکن اساسی‌تر در وجود حاج قاسم و مجموعه تحت مسئولیت ایشان متجلی بود.

ظرفیت و امکانی که از دوره مقاومت و مبارزه ضد اشغالگری شکل گرفته بود، در خدمت شرایط قرار گرفت و سرعت عمل و نوع رفتاری که صورت گرفت، محاسبات داعش را (که می‌خواستند ظرف دو تا سه هفته کار را تمام کنند)، بر هم زد. همان طور که در ذهن صدام و آمریکایی‌ها برای آغاز جنگ تحمیلی و اسرائیلی‌ها در جنوب لبنان در جنگ ۲۰۰۶، این موضوع وجود داشت که در مدت زمان کوتاهی این مناطق را اشغال کنند (ولی موفق نشدند) لذا برنامه ریزی‌های پیشین جمهوری اسلامی ایران روی جریان مقاومت در عراق، برای آن‌ها شرایطی را به وجود آورد و تمام سازماندهی آن‌ها را به هم ریخت.

خیلی از حکام و رؤسای خاورمیانه بر این باور بودند که کمتر از دو هفته حکومت بغداد سقوط خواهد کرد. کما اینکه بعضی از ساده اندیشان در منطقه اقلیم کردستان عراق با الفاظ وقیحانه‌ای مثل این حرف که ما دیگر با دولت عراق هم‌مرز نیستیم و دولت جدیدی به نام دولت اسلامی عراق و شام شکل خواهد گرفت که ۱۱۰۰ کیلومتر با این دولت جدید مرز مشترک داریم و ما همسایگی جدید دولت عراق و شام، ترکیه و ایران را به دست خواهیم آورد و سوریه و عراق دیگر با ما همسایه نیستند، به نوعی بر این مهم صحنه نهادند و تصورشان این بود که کمتر از دو هفته حکومت بغداد سقوط خواهد کرد.

مهم‌ترین اقدامات و خدمات جمهوری اسلامی ایران در حوزه عملیاتی مقاومت عراقی

با این اوصاف، در حوزه نظامی - امنیتی مهم‌ترین اقدامات و خدمات جمهوری اسلامی ایران در راستای کاهش وابستگی عراق به بیگانه، علاوه بر عدم مجوز برای داشتن پایگاه دائمی آمریکا در خاک عراق و نداشتن فعالیت رسمی رژیم صهیونیستی در این کشور، بیشتر در راستای دفع تهدید از خاک عراق و جلوگیری از تجزیه این کشور بوده است:

• آزادسازی جغرافیای سنی

در بحبوحه تجاوز داعش به خاک عراق، جمهوری اسلامی ایران با تقویت و حمایت از جریانهای مقاومت عراقی جغرافیای مورد تجاوز قرار گرفته سنی را آزاد نمود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران "الآن دوستان و علاقه مندانی در بین اهل سنت دارد که اهمیت آن‌ها کمتر از کردها و شیعیان نیست. مخصوصاً بعد از حمله داعش و روشن شدن سیاست مخالفان جمهوری اسلامی در قتل عام مردم بی گناه به ویژه اهل سنت و مسیحیت. در حمله داعش با نظامیانی که تحت عنوان ترکمن، کرد، مسیحی سازماندهی شدند، مواجه شدیم که همگی افتخار و علاقه اشان این بود که با مستشاران ما و تحت فرماندهی بزرگوارمان سردار سلیمانی خدمت کنند و برای اهداف خودشان نیز بجنگند."

(Interview with Mr. Hosseini, Sunday, January 7, 2020)

البته پیش از این قضایا ارتباطات و روابط جمهوری اسلامی ایران با شخصیت‌های سیاسی سنی نظیر طارق



اله‌اشمی، صالح مطلق، رافع العیسای، سلمان الجمیلی و... برقرار بوده و هست و جمهوری اسلامی ایران تلاش بسیاری کرد تا آن‌ها را وارد روند سیاسی عراق نماید.

• کمک به (و حمایت از) جریان‌های مقاومت

تا زمانی که اشغالگران در خاک عراق حضور و بروز دارند، وجود "گفتمان مقاومت" و ابزارهای آن ضرورتی انکارناپذیر است. سیاست جمهوری اسلامی ایران نیز در این خصوص آشکار است. بر این اساس، کمک به (و حمایت از) جریان‌های مقاومت همواره جزو دستورالعمل‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق بود. حتی در برخی موارد که میان این نیروها و ساختار رسمی اختلافاتی بود، جمهوری اسلامی ایران با مساعی جمیل به حل و فصل آن کمک می‌کرد. یکی از این موارد در جریان تصرف فلوجه توسط داعش قبل از ژوئن ۲۰۱۴، پیش آمد. در آن مقطع، دولت مالکی ابزارهایی مثل جریان مقاومت در اختیار داشت که علاوه بر اینکه آمادگی لازم برای مقابله با داعش داشتند، حامی دولت عراق نیز به شمار می‌آمدند. اما دولت مالکی ممانعت کرد و بیشتر به ارتش بها می‌داد و ارتش ملی را برجسته می‌کرد. البته بعدها، بخشی از آن‌ها که با حمایت و مشورت جمهوری اسلامی ایران، درخواست کرده بودند تا به کمک دولت بروند، توانستند در تقابل با داعش در فلوجه پیروزی‌هایی کسب نمایند ولی باید گفت که تحلیل دولت نیز در میزان کسب دستاوردهای آن‌ها نیز تبعات منفی داشت.

یکی از مهم‌ترین عملکردهای مستشاری و آموزش نظامی را می‌توان در عملکرد جمهوری اسلامی ایران در دورکردن تهدید داعش از جغرافیا و حاکمیت عراق ارزیابی کرد... البته باید به یقین تقویت و شکل‌گیری داعش را در راستای تضعیف نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و منطقه نیز به شمار آورد. ترامپ، کاندیدای ریاست جمهوری وقت آمریکا در مناظره‌هایی که در سال ۲۰۱۶ با خانم کلینتون داشت، خطاب به وی اعلام کرد که شما داعش را درست کردید و شما داعش را شکل دادید، این حرف، بیانگر این است که از هر ابزاری برای تضعیف شرایط کنونی در عراق استفاده می‌کنند. به عبارتی، بر هم زدن ساختار موجود در عراق به معنای تضعیف جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شد، لذا تلاش کردند که داعش را درست کنند تا بتوانند بر این روابط تأثیر بگذارند. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران بسیار ضروری می‌دانست که با پدیده‌ی تصنعی و وارداتی (از نظر فکر و برنامه ولی این بار بواسطه برخی کارگزاران بومی) وارد کارزار شود و در کنار عراق بتواند داعش را در منطقه عراق و سوریه سرنگون کند، (IRNA, April, 13, 2019) زیرا داعش تصمیم داشت ساختار موجود را به هم بریزد.

ارزیابی و نتیجه‌گیری

در پی اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، اگر چه کانون‌های بحران در منطقه و ماهیت تهدیدات تغییر کردند اما بخشی از تهدیداتی که در محیط امنیتی جدید ایران به وجود آمده بود در امتداد تهدیدات گذشته بود. از ابتدای انقلاب اسلامی تا سقوط رژیم صدام، تشنج، بحران و جنگ بر روابط بین ایران و عراق حاکم بود، اما پس از سقوط صدام و اشغال عراق، ماهیت بحران تغییر کرد. با سقوط رژیم صدام یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها علیه جمهوری اسلامی ایران در منطقه از بین رفت و به موازات تهدیدها، فرصت‌های جدید و

ارزشمندی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد.

از منظر امنیتی عراق در دوره صدام کانون و حوزه بحرانی برای ایران محسوب می شد. بعد از سقوط صدام، ماهیت تهدید از سوی عراق تغییر پیدا کرد. تهدید جایگزین، حضور آمریکا و متحدانش در عراق و پدیده تروریسم بود. از منظر امنیتی، تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق یکی از چالش های اصلی این کشور با همسایگانش به ویژه جمهوری اسلامی می باشد. علاوه بر این، حضور آمریکا در عراق و متعاقب آن رشد تروریسم در این کشور تهدیدی جدی برای امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران به شمار می رفت. پس از اشغال عراق توسط آمریکا، تروریست ها به بهانه مقاومت در برابر اشغالگران، به منظور سرنگونی نظام سیاسی جدید وارد عرصه عراق شدند و تهدیدات جدیدی در محیط امنیتی ایران به وجود آوردند. ظهور داعش و اشغال بخش وسیعی از عراق توسط این گروه تروریستی در خرداد ۱۳۹۳ نمونه ای از تهدیدات جدید ناشی از اشغال عراق توسط آمریکا به شمار می رود.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران نمی توانست به عنوان ناظر منفعل به صحنه تحولات عراق نگاه کند. پس از سقوط صدام ماهیت سیاست های ایران در عراق از سیاست های مبتنی بر حمایت از شیعیان و کردها، به همکاری با همه گروه های قومی و مذهبی عراقی اعم از شیعیان، اکراد و سنی ها، حمایت از مقاومت مشروع در راستای دفع اشغالگری، کمک به نظام سازی و دولت سازی، کمک به تدوین قانون اساسی جدید، همکاری های منطقه ای با کشورهای مثل ترکیه و سوریه و حمایت از دولت جدید عراق تغییر یافت.

با توجه به مصالح و منافع مشترک ایران و عراق، طرح های نظامی، امنیتی و سیاسی آمریکا در عراق در برابر مصالح و منافع مشترک جمهوری اسلامی ایران و عراق قرار گرفت. در حالی که آمریکایی ها، عراق را به صحنه منازعه و مقابله با جمهوری اسلامی ایران تبدیل کردند، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد در این منازعه و مقابله، به عراق و منافع آن آسیبی وارد نشود و هزینه مقابله با طرح های آمریکا در عراق و منطقه، از جیب مردم عراق پرداخت نشود.

در چارچوب مطالبه مردمی برای اخراج نظامیان بیگانه از عراق و تظاهرات اعتراض آمیز حول این محور، جمهوری اسلامی ایران نیز نقش فزاینده ای داشته است و مشاوره های ارزشمندی به جریان های همسو با محور مقاومت داده است، ضمن اینکه از این موضوع به انحاء مختلف حمایت کرده است. البته در جریان تصویب "الزام دولت عراق به اخراج نظامیان بیگانه از این کشور در پارلمان عراق" و اعتراضات مردمی متعاقب آن در دی ماه ۱۳۹۸ باید اذعان کرد که ریخته شدن خون ارزشمند نمادهای مقاومت ایرانی و عراقی (شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و یاران ایشان) به این قضیه شتاب بیشتری بخشید. در این راستا جمهوری اسلامی ایران همواره نگاه مثبتی نیز به دولت های وقت عراق داشته است و آن ها را در انجام این مهم یاری رسانده است.

در این راستا، امنیت مردم پایه، در واقع مفهوم جدیدی است که در عرصه عملی و تئوریک، با شکل گیری «بسیج مردمی» در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شکل گرفت و در واقع دو محور عمده فعالیت آن، حضور دو عنصر دین و مردم در ساختار آن (به اصطلاح ساختار عقیدتی - مردمی) است. حشد شعبی در عراق نیز از این قاعده، مستثنی نیست و در واقع الگوی امنیتی مردم پایه موجود در ساختار بسیج جمهوری



اسلامی ایران، به اذعان برخی شخصیت‌ها و دولتمردان عراقی تأثیر به‌سزایی در تکوین و تطور آن داشته است.

شکل‌گیری نیروی‌های مردمی متشکل از قشرها و گروه‌های مختلف مردم، نمایانگر گونه‌ای خاص از مشارکت مردمی، به صورت فراگیر و عمومی در «ایجاد امنیت» و انسجام ملی کشور است. این مهم با حضور گسترده بسیج در متن جامعه معنا پیدا می‌کند و تا حد زیادی دولت و ملت را به ویژه در چارچوب مشارکت در امنیت ملی به عنوان دغدغه عمومی مردم جامعه، در یک جبهه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر بسیج این نیروها، اندیشه امنیت ملی را از سازمان‌های رسمی و خاص حاکم، به بدنه جامعه و «نیروهای قانونی ولی رها از قید کامل حاکمیت» منتقل می‌کند؛ به گونه‌ای که از منظر پایگاه مردمی می‌توان به مقوله امنیت، نگرشی نوین داشت؛ بنابراین شکل‌گیری و توسعه نیروهای مردمی یا حشدشعبی در عراق را بایستی یکی از تأثیرگذارترین موضوعات در صحنه نظامی - امنیتی علیه داعش در چند سال اخیر به شمار آورد.

اکنون نیروی «حشد شعبی» را می‌توان به عنوان نوظهورترین نیروی نظامی، مردمی و عقیدتی در عراق و حتی منطقه دانست که در چارچوب مقاومت، هم‌ردیف حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حماس فلسطین، در حال ایفای کارکردهای مهم و نقشی کانونی در تحولات نظامی و امنیتی این کشور به خصوص در جنگ با داعش بوده است. این نیرو که شامل بخش‌های مختلفی است در سال ۲۰۱۴ و بعد از سقوط شهرهای مهمی مانند موصل و تکریت به دست داعش با کمک‌ها و حمایت‌های مستشاری جمهوری اسلامی ایران، فتوای مرجعیت و استقبال مردم؛ همچنین حمایت‌های دولت وقت عراق و برخی احزاب و جریانهای سیاسی عراقی به ویژه شیعی تشکیل شد و جمهوری اسلامی ایران نیز به درخواست دولت عراق، نقشی جدی در پیگیری، شکل‌گیری و تکوین قدرت آن داشته است. به هر حال تشکیل حشدشعبی فرصتی بی‌بدیل و بی‌نظیر برای جامعه و حکومت عراق قرار داده است تا از این استعداد بالقوه انسانی در راستای عمق‌بخشی و گسترش گفتمان «امنیت مردم‌پایه» به جای تکیه بر قدرت بیگانه بهره‌برداری شود.

اکنون «حشد شعبی» به عنوان یک نهاد داوطلبانه مردمی - عقیدتی نوین، که از دل تهدیدی به نام «تجاوز داعش به بخشی از خاک عراق» شکل گرفت، فرصتی بی‌نظیر در راستای موضوع امنیت‌سازی در عراق به شمار می‌رود و در واقع «تئوری وابستگی نظامی به قدرت‌های بزرگ در راستای ایجاد امنیت» را ابطال و چارچوب‌های طراحی شده در قالب موافقت‌نامه نظامی - امنیتی و مذاکرات ۲۰۲۰ واشنگتن - بغداد را بی‌اعتبار می‌نماید، ضمن اینکه از سوی دیگر، باور «تکیه به سازمان‌های مردم‌نهاد امنیت‌ساز» در میان برخی دولتمردان و سیاست‌گذاران عراقی و همچنین افکار عمومی را تقویت کرده است.

بنابراین در حال حاضر، «حشد شعبی» واقعیتی غیرقابل انکار در عرصه امنیت‌آفرینی عراق به شمار می‌رود که در این کشور، مخالفان و موافقان دارد. مخالفانی که در صدد حذف، تضعیف یا کاهش نقش این نیروی مهم مردمی هستند و موافقانی که در راستای تقویت، تثبیت و افزایش نقش آن تلاش می‌کنند.

نکته دیگر آنکه، شکل‌گیری «حشد شعبی» در عراق، بیش از هر موضوع دیگر، نقش مرجعیت شیعی (دینی) را در عراق در راستای بسیج مردم احیا و برجسته‌تر کرد؛ به گونه‌ای که هم جامعه و هم مردم به قدرت

معنوی و نرم بی‌بدیل آن بیش از پیش پی بردند. البته از طرف دیگر، حوزه علمیه نجف نیز بار دیگر، بازیگر ایفای نقشی راهبردی در راستای رفع تهدیدات گردید. همان‌گونه که در سال‌های اولیه پس از سقوط صدام، با ایستادگی در مقابل طرح آمریکایی‌ها، از عدم سوق‌یابی کامل عراق به دامن لیبرالیسم غربی جلوگیری کرد و به برخی از منازعات میان جریان‌های سیاسی شیعی نیز پایان داد.

از این رو، می‌توان ادعا کرد که دستاوردهای اساسی جمهوری اسلامی ایران در تقویت و جهت دادن به «حشد شعبی» عبارتند از:

- اتکا و اعتماد بیشتر به مردم در راستای امنیت‌سازی در میان برخی از دولتمردان عراقی؛
- ابطال نظریه‌های اتکا به قدرت‌های بزرگ برای امنیت‌سازی در منطقه و بی‌اعتباری موافقتنامه نظامی - امنیتی واشنگتن و بغداد در افکار عمومی؛
- بازیابی قدرت، نقش و نفوذ معنوی مرجعیت و حوزه نجف؛
- اجماع جامعه، حکومت و حوزه علمیه نجف بر سر موضوع شکل‌گیری و تقویت «حشد شعبی» در مقطع تاریخی ۲۰۱۴؛
- افزایش اعتماد عمومی به مثابه سرمایه اجتماعی در میان «اهل سنت مورد تجاوز قرار گرفته از سوی داعش» نسبت به جامعه شیعی؛
- افزایش نقش «نیروهای رها از حاکمیت» در راستای کمک به حاکمیت عراق؛

با این اوصاف، بر اساس این پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌های آن به نظر می‌رسد که اکنون ضمن اینکه حشدشعبی به جزیی از نیروهای نظامی - امنیتی عراق تبدیل گشته، به علاوه به مثابه نیرویی امنیت‌ساز در کنار ارتش عراق، به رفع تهدیدات از جانب تروریست‌ها کمک کرده است و در واقع می‌توان گفت که در چارچوب قواعد و قوانین حاکم، پشتیبانی قوی برای نیروهای رسمی نظامی - امنیتی بوده است. بر این مبنا تشکیل نیرویی با عنوان «حشد شعبی» در ایجاد امنیت مردم پایه بسیار تأثیرگذار بوده تا جایی که توانسته است، ضمن پر کردن خلأ ناشی از ناکارآمدی ساختار نظامی - امنیتی چینش شده توسط آمریکایی‌ها، تهدیدهای اصلی را از جامعه و حکومت عراق دور نماید. به علاوه، باور به قدرت امنیت‌آفرین مردم را در سیاست‌گذاران عراقی افزایش داده است.

در واقع پیاده‌سازی «الگوی امنیتی مردم پایه» به مثابه رکن اساسی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق، حاکی از شکل‌گیری «قدرت دفاعی داوطلبانه، توانا و نوپایی» است که می‌تواند به سایر ضلع‌ها تسری یابد. نیروهای مردمی عراق از صدها هزار جوان عراقی فعال، در واقع با بهره‌گیری از فتوای آیت‌الله سیستانی، هویتی دینی و اعتقادی تشکل یافته‌اند و توانسته‌اند در چارچوب «امنیت بومی محور»، امنیت نسبی را در عراق ایجاد نمایند. از این رو نقش و جایگاه این نیروها در امنیت‌سازی قابل انکار نیست. به علاوه نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران نیز کتمان شدنی نیست؛ به گونه‌ای که این ابزار قدرت‌نمایی به موی دماغ آمریکا تبدیل شده است. از سوی دیگر نیروهای منتسب و همسو با «حشد شعبی» به این سمت حرکت



کرده‌اند تا در نزد افکار عمومی، وجهه‌ای مطلوب کسب کنند و برای سیاستمداران و سیاستگذاران عراقی موجب این درک گردند که تکیه بر اشغالگران، موجب امنیت نخواهد شد و بدین ترتیب وابستگی نظامی را امری منفور جلوه دهند.

بنابراین در تهدید هجوم داعش به خاک عراق و تصرف بخش‌هایی از جغرافیای این کشور، دوراندیشی و درایت جمهوری اسلامی ایران با کمک مرجعیت نجف به فرصتی بی‌بدیل در ساختار نظامی-امنیتی عراق در راستای ایجاد امنیت مردم‌پایه تبدیل گردید. در نتیجه برای مهار وضعیت تهدیدآمیز داعش و جریان‌های تروریستی سلفی-تکفیری، نقشه راه جمهوری اسلامی ایران و مرجعیت در راستای «ایجاد امنیت مردم‌پایه» کارساز گردید و به دنبال آن مولودی به نام «حشد شعبی» برای سامان دادن به اوضاع نابسامان شکل گرفت که چنانچه با جانب انصاف این موضوع را بررسی کنیم، خلأ ناکارآمدی ساختار نظامی-امنیتی چینش شده توسط آمریکایی‌ها را نه تنها پر نموده، بلکه خود توانسته‌اند با الگوگیری از بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، به نیرویی ذاتی و پرتوان برای بازی در عرصه‌های دیگر، تبدیل گردد؛ همچنین باور اتکا به نیروهای مردمی را در ذهن برخی از دولتمردان عراقی رقم زده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



References

1. Abolhassan Shirazi, H ; Taremi, K, The Role of Opposition Groups in Iran-Iraq Relations (1999-2000), Tehran: Islamic Revolution Documents Center, 2005. (In Persian)
2. Afshoon, T ; Allah Karam A, (Summer 2018) "Comparison of the Security Approach of the United States and the Popular Mobilization Forces in Iraq; Performance and Prospects", International Relations Studies (International Relations Research Journal), Volume 11, Issue 42, from page 41 to page 72. <https://sanad.iau.ir/ar/Article/1066430>. (In Persian).
3. Afshoon, T, (Summer 2019) "Basic People's Security (A Case Study of the Popular Mobilization Forces in Iraq)", Strategic Studies of the Islamic World, Issue 78, from page 5 to 46. (In Persian)
4. Ahmadi Bani, M, Tasnim News Agency, 13 January 2019, "Resistance Highway', Iran, Iraq and Syria's Innovative Idea to Defeat America's Economic War Against the Resistance", available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news//2430901>. (In Persian)
5. Asadi, A. Akbar (Winter 2007), "America's Middle East Strategy and Arms Sales", Quarterly Journal of Regional Studies of the Islamic World, No. 32.
6. Azad, A. Hamed, (2016), The Bright Shadow of the Popular Mobilization Forces, Tehran: Institute for Thought-Building Studies. (In Persian)
7. Barzegar, k, Iran's Foreign Policy in the New Iraq, Tehran, Expediency Discernment Council Strategic Research Center, 2006. (In Persian)
8. Ezzati, E, An Analysis of the Geopolitics of Iran and Iraq, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Studies Office, 2002. (In Persian)
9. Hasanpour, A, Salahi, S& Moradi, M, The international responsibility of governments in dealing with foreign fighters, Iranian Journal of International Politics, Volume 13, Issue 1 - Serial Number 25, Day 1403: 195-175. (In Persian)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2024.83588.1416>
10. Interview with Danaeifar, H, July 1, 2010, quoted from: Islamic Republic of Iran News Agency, "Danaeifar: Iran-Iraq Relations Remain at Their Peak", available at: <https://www.irna.ir/news/83839210>. (In Persian)
11. Interview with Mr. Danaeifar, H, The Role and Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq, January 2010 (with summary and excerpt). (In Persian)
12. Interview with Mr. Hosseini, S. Azim former Consul General of the Islamic Republic of Iran in Erbil, the role and performance of the Islamic Republic of Iran in Iraqi Kurdistan and future scenarios, Sunday, January 7, 2020. (In Persian)
13. Islamic Republic of Iran News Agency, (February 17, 2018) "Forty Years of Iran-Iraq



- Relations, From Imposed Enmity to Brotherhood", available at: <https://www.irna.ir/news/83211285>. (In Persian)
14. Islamic Republic of Iran News Agency, 04/13/2019 "Iran and Iraq Emphasize on Expanding Defense and Security Cooperation", available at: <https://www.irna.ir/news/83842576>. (In Persian)
 15. Jalali, R ; Majd, M, (Summer 2016) "The New World Order and Its Impact on the Middle East Region Between 1991 and 2000" International Relations Studies (International Relations Research Journal), Volume 9, Issue 34 - Serial Issue 34, Pages 43-64. (In Persian)
 16. Manti, A ; HaDian, N, A Look at Iran's Foreign Policy Towards Iraq (1383-1397), Tehran: Talif, first part, 2020. (In Persian)
 17. Moshirzadeh, H, (2013), Evolution in the Theories of International Relations, Tehran: Samat, Ch. 8. (In Persian)
 18. Sajjadpour, M. Kazem (2013), "The Role of Legal Mechanisms in Resolving Geopolitical Conflicts: A Case Study of the 1975 Algerian Border and Good-Neighborhood Treaty", Geopolitics Quarterly, Year 5, No. 2. (In Persian)
 19. Sajjadpour, Mohammad Kazem (2004), "Iran and the International Crisis of Iraq: Challenges and Reactions", Foreign Policy Quarterly, Year 18, Winter, No. 4. (In Persian)
 20. Seifzadeh, S. Hossein, Iraq: Structures and Process of Political Tendencies, Islamic Revolution Documents Center, 2000, Part 1. (In Persian)
 21. Shokri Moghaddam, A ; Hassanpour, M, (2016), The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran Towards Iraq (After the Fall of Saddam), Tehran, Raz Nehan. (In Persian)

English sources:

22. Walt, Stephen M. (1987). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University.
23. Walt, Stephen M. (1988) Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia, International Organization Vol. 42, No. 2 (Spring, 1988).
24. Walt, Stephen M. (1990). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

